



سپاس


نشریه فرهنگی اجتماعی هیوا

دانشگاه صنعتی اصفهان

شماره ششم - فروردین ۹۹ - شمارگان: ؟؟

صاحب امتیاز: کانون فرهنگی خیریه بچه های آسمان





طلاق

نشریه فرهنگی اجتماعی هیوا

شماره ششم - فروردین ۹۹

صاحب امتیاز:

کانون فرهنگی خیریه بچه های آسمان

مدیر مسئول و سردبیر:

پارسا حقیقی نایینی

طراح:

مریم رحیمی

صفحه آرا:

پارسا حقیقی نایینی

ویاستاز:

ایمان آقایی

همکاران این شماره:

زهرا حبیب‌الهی، عاطفه شریفی، مریم رحیمی،

نسترن تقی‌زاده، الهام اشرفی‌زاده

۳ سر مقاله

۶ طلاق

۱۰ مهریه

۱۲ هیپنوتیزم

۱۶ جدایی و فرزندان

راه های ارتباطی:

@childrenofheaven_iut

سر مقاله

یه متن در حد ۷ الی ۸ خط، یه متن در حد ۷ الی ۸ خط، یه متن در حد ۷ الی ۸ خط، یه متن در حد ۷ الی ۸ خط، یه متن در حد ۷ الی ۸ خط، یه متن در حد ۷ الی ۸ خط، یه متن در حد ۷ الی ۸ خط، یه متن در حد ۷ الی ۸ خط، یه متن در حد ۷ الی ۸ خط، یه متن در حد ۷ الی ۸ خط

یه متن در حد ۷ الی ۸ خط، یه متن در حد ۷ الی ۸ خط، یه متن در حد ۷ الی ۸ خط، یه متن در حد ۷ الی ۸ خط، یه متن در حد ۷ الی ۸ خط، یه متن در حد ۷ الی ۸ خط، یه متن در حد ۷ الی ۸ خط، یه متن در حد ۷ الی ۸ خط، یه متن در حد ۷ الی ۸ خط، یه متن در حد ۷ الی ۸ خط

نویسنده



پذیرش عبادت انسان است.

در اسلام به این امر سفارش بسیاری شده است چرا که ازدواج را عامل رشد کمال دینی، کمال اخلاقی، سلامت جامعه و بقای نسل می‌دانند. امروزه مسئله ازدواج و تشکیل خانواده با توجه به تغییر و تحولات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در جامعه از جمله گسترش فرهنگ تجمل-گرایی، فاصله افتادن بین ارزش‌های والدین و فرزندان، بالا رفتن سن ازدواج بنا به دلایل مختلف اقتصادی، اجتماعی و ... با چالشی جدی روبرو شده است.

یکی از موضوعاتی که در جامعه شاهد آن هستیم، مسئله طلاق است. در حال حاضر این پدیده در ایران به شکل یک مسئله و معضل اجتماعی، مشکلات زیادی را برای افراد و خانواده‌های در معرض طلاق به وجود آورده است.

به طور کلی خانواده به-وسیله یک رابطه قانونی بین زن و مرد که ازدواج نام دارد شکل می‌گیرد، اما این رابطه قانونی به سه شکل ممکن است از هم گسیخته شود که عبارتند از:

فسخ ازدواج؛

مرگ یکی از زوجین؛

انحلال خانواده و از بین رفتن پیوند زناشویی
ب-وسیله طلاق زوجین؛

واژه طلاق در لغت به معنی بیزاری و جدایی کامل است و در لغت عرب، واژه تطلیق بیشتر برای گسست پیوند زناشویی به-کار می‌رود. در اصطلاحات حقوقی به معنای جدا شدن زن از مرد، به سبب انحلال نکاح دائم، با شرایط و تشریفات خاص از جانب مرد یا نماینده قانونی او، که با حکم دادگاه انجام می‌شود، است.

از آیات و روایات می‌توان دو دیدگاه نسبت به طلاق داشت:

دیدگاه اول طلاق منفور است:

زهر اشجاعے

رسول خدا (ص) می‌فرمایند: تزویج کنید و به همسری درآورید! بدانید که از بهره‌مندی و خوشبختی انسان، ازدواج کردن و دادن هزینه دامادی است و هیچ چیزی نزد خدای عزوجل محبوب‌تر از خانه‌ای نیست که در اسلام به‌وسیله ازدواج آباد شود و هیچ چیزی در نزد خدای عزوجل مبعوض‌تر از خانه‌ای نیست که در اسلام به‌وسیله جدایی (طلاق) ویران شود.

ازدواج و تشکیل خانواده پیوندی مقدس، بنایی محبوب نزد خداوند و عاملی مؤثر در حفظ دین و





خانواده، طلاق می‌باشد، بررسی طلاق و به-ویژه عواملی که منجر به این امر می‌شوند خود به خود ضرورت پیدا می‌کند.

همچنین بررسی عواملی که باعث گرایش زوجین به طلاق می‌شود به-خاطر پیامدهایی که در پی دارد بیشتر حائز اهمیت است. بنابراین اهمیت موضوع طلاق را با در نظر گرفتن عواقب و آسیب-های آن می‌توان مطرح کرد که در بحث‌های بعدی به بررسی آن می‌پردازیم.

در این نگرش طلاق وقتی منفور است که بطور مثال زوجین باهم در برخی از مسائل هم فکر نباشند در این مورد که با صحبت کردن مشکل برطرف می‌شود، طلاق نه تنها راهکار مناسبی نیست بلکه راه فرار از مشکلات است به همین دلیل در این دیدگاه دید منفی نسبت به طلاق وجود دارد. در این مورد پیشوایان معصوم حدیث‌هایی در مذمت طلاق بیان کرده‌اند.

پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: ازدواج کنید و طلاق ندهید که با طلاق، عرش خدا به لرزه در می‌آید: «تَزَوُّجًا وَ لَا تَطْلُقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَزُّ مِنْهُ الْعَرْشُ»

دیدگاه دوم طلاق غیر منفور است:

طلاق، هنگامی غیر منفور است که زندگی خانوادگی و ادامه آن غیر ممکن باشد، در این مورد طلاق یک راه حل و گاهی ضرورت است.

«مَا يَمْنَعُكَ مِنْ فِرَاقِهَا قَدْ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَيْكَ»

(چه چیز مانع تو می‌شود که از او جدا شوی این کار را خداوند به دست تو گذاشته است.)

خطاب بن سلمه گوید: روزی خدمت امام کاظم علیه السلام شرف‌یاب شدم می‌خواستم از بداخلاقی همسرم به آن حضرت شکایت کنم.

آن حضرت علیه السلام پیش از این که پرسش کنم فرمود: روزی پدرم زن بداخلاقی را به عقد من درآورد من از بداخلاقی او به پدرم شکایت نمودم.

فرمود: چه چیزی تو را از طلاق دادن همسرت باز می‌داشت؟ به راستی که خداوند اختیار او را به دست تو سپرده است.

خطاب گوید: پیش خودم گفتم: به راستی که مشکل مرا حل نمودید.

پس درحالت کلی نمی‌توان به طلاق فقط از بعد منفی نگاه کرد.

از آنجا که یکی از عوامل مهم از هم گیسختگی مهم‌ترین نهاد اجتماعی و اساس جامعه یعنی



طلاق

مریم رحیم

خطرناکتر است. در این شرایط افراد پس از مدت‌ها دیگر قادر به تحمل زندگی‌ای که سال‌ها یا ماه‌هاست دچار جدایی عاطفی شده نیستند، اما به خاطر فرزندان تصمیم به ادامه زندگی سردشان می‌گیرند. البته که فرزندان در این شرایط ممکن است دچار صدمات روحی بیشتری شوند، چرا که ممکن است پس از مدتی متوجه شوند پدر و مادرشان به خاطر آن‌ها مجبور به ادامه زندگی با هم شده‌اند و نتیجتاً دچار احساس گناه و عذاب وجدان بشود.

در مطلبی که می‌خواندم پیشنهاد شده بود زوج‌هایی که دچار جدایی عاطفی شده‌اند، دست از زندگی با یکدیگر بردارند و برای کمتر ضربه خوردن به بچه‌ها، آن‌ها را پیش از جدایی آماده کنند و همچنین قبل و بعد از طلاق باید بچه‌ها تحت مراقبت درمانگر خانواده یا روانشناس خانواده باشند تا در زندگی آینده خود دچار تنش و جدایی نشوند.

از جایم بلند شدم و به سمت میز منشی رفتم. خانم منشی گفت هنوز چهار نفر دیگر قبل از من در انتظار هستند. مجدد به جایی که نشسته بودم برگشتم و ادامه مطلب مجله را پی‌گرفتم. در ادامه، در مورد یک سری شرایط که سوال پیش می‌آید آیا باید طلاق گرفته شود یا راه جایگزینی را انتخاب کرد بحث شده بود.

همسر شما اعتیاد دارد

اعتیاد به مواد مخدر، قمار و مشروبات الکلی می‌تواند به بدنه ازدواج آسیب فراوانی بزند. چنانچه همسر شما کاملاً مصمم شده تا اعتیاد خود را برای همیشه ترک کند، شما می‌توانید به بازگشت فکر کنید. هومر وینانس هشدار می‌دهد که ادامه زندگی با یک فرد معتاد می‌تواند منجر به خسارات مالی فراوانی شود و امکان سو استفاده‌های احساسی را نیز فراهم آورد. همچنین بایستی دقت داشت رشد و ترتیب فرزندان در خانه‌ای که یکی از والدین اعتیاد دارد، می‌تواند بسیار مضر باشد.

سو استفاده فیزیکی و کلامی

داخل مطب دکتر منتظر بودم تا نوبت من بشود. روی میز جلویی‌ام چند کتاب کوچک و چند مجله قرار داشت. همانطور که انتظار می‌رفت بیشترشان مجلات پزشکی و روان‌شناسی بودند. یکی از مجله‌ها را برداشتم تا در مدت زمانی که باید منتظر می‌ماندم چند صفحه‌ای از آن را تورق کنم. روی قسمتی از جلد مجله نوشته شده بود: «طلاق باید آخرین راه باشد» و زیر آن با فونت ریزتر نوشته شده بود: «دکتر اریس هومر وینانس، مشاور ازدواج»

در این سال‌ها شاید واژه طلاق آنقدر به گوشمان خورده که دیگر برایمان غریبه نباشد. طلاق که روزی قبیح محسوب می‌شد، حال یک امری عادی تلقی می‌شود. زیاد در دور و اطرافمان می‌بینیم زوج‌هایی را که به خاطر یک سری مسائل پیش پا افتاده دچار جر و بحث شده و نهایتاً از یکدیگر جدا شده‌اند. من هم از روی کنجکاوی داخل مجله به دنبال مطلبی که روی جلد عنوانش را دیده بودم گشتم.

در ادامه جمله‌ی «طلاق باید آخرین راه باشد»، تصریح شده بود که منظور این نیست که به کل باید طلاق را فراموش کرد زیرا در برخی موارد طلاق تنها راه حل ممکن برای زوجین است، به ویژه زمانی که قرار است بعدها فرزندان در آن خانواده رشد کنند. هدف اصلی در روانشناسی این است که طلاق صورت نگیرد؛ اما اگر مشکلات به حدی برسد که مشاور یا روانشناس خانواده و افراد متخصص به این نتیجه برسند که جدایی راه حل بهتری برای دو طرف است، آنگاه جدایی را پیشنهاد می‌دهند.

نمی‌توان یک طرفه به قاضی رفت. باید سوی دیگر ماجرا را هم دید، زوج‌هایی که شرایط زندگی اصلاً مناسبی ندارند ولی به دلیل قبیح دانستن طلاق و یا قضاوت دیگران گاهی وقت‌ها طلاق عاطفی را انتخاب می‌کنند. شرایط در طلاق عاطفی و جدایی عاطفی زوجین بعضاً بسیار سخت‌تر و



بخواهید و همسرتان مخالف باشد، بنابراین زندگی شادی کنار هم نخواهید داشت. تنها در صورتی ازدواج از این لحاظ باعث خوشحالی شما خواهد شد که هر دوی شما افق مشترکی از زندگی مشترکتان داشته باشید». این مسئله شاید در نگاه اول کاملا سطحی و گذرا به نظر برسد، اما زمان به شما خلاف آن را ثابت خواهد کرد. چنین اختلافاتی در دراز مدت شکافی عمیق به بدنه ازدواجتان وارد خواهد کرد.

از هم دور شده‌اید (صمیمیت و عاطفه ای بینتان نیست)

این مورد اصلا خوشایند نیست. گاهی اوقات پیش می‌آید که آثار یک ازدواج به تدریج و البته با آهستگی در طول سال‌ها کمرنگ شده تا کاملا محو شود. به عبارت بهتر کار به جایی می‌رسد که بازگشت عملا غیرممکن باشد. این اتفاق خصوصا در بین افرادی رخ می‌دهد که در سنین خیلی پایین ازدواج کرده‌اند. ساسمن می‌گوید: «شخصیت افراد در گذر زمان تغییر می‌کند و اگر زمانی که قالب شخصیتی محکمی نگرفته باشیم، این احتمال تغییر دوچندان می‌شود.»

اگر بین زوجین هیچ صمیمیتی وجود ندارد و انگار هر کدام زندگی خود را دارند و فقط با هم هم‌خانه هستند و هیچ پیوند عاطفی بینشان وجود ندارد؛ این مسئله ادا شوخی بردار نیست. شاید درمان تا حدودی کمک بکند اما احتمالا بعد از مدت کوتاهی روال سابق برقرار خواهد شد، پس باید این رابطه را تمام کرد. دلایل جدایی به دلایل ماندن در این رابطه می‌چربد زیرا این رابطه کاملا ناسالم است. مثلا اگر یکی از زوجین بخواهد که دیگری در خانه بماند و بچه‌داری کند اما او دوست داشته باشد ادامه تحصیل بدهد پس مشکلی وجود دارد، هر چند این دلیل موجهی برای طلاق نیست اما اگر ادامه و پیامدهای درخواست وی به بیرون رفتن از خانه و ... منتهی شود پس انتظارات واقعا نامعقولی دارد که می‌توانند دلایل موجهی برای درخواست جدایی فرد باشند. «خوب است یادآوری

هر نوع خشونت‌تی چه کلامی، چه فیزیکی و چه جنسی باید به قانون ارجاع داده شود و وکیل باید گرفته شود. درست است که گاهی مشاوره و درمانگر در این زمینه می‌تواند کمک بکند اما خشونت فیزیکی در هیچ حدی قابل چشم پوشی نیست. اگر یکی از زوجین هر حرکت و رفتار طرف مقابل را مورد بازخواست قرار دهد، وی را تحقیر کند، فرد را از دوستان و خانواده اش جدا کند، همه ی این‌ها زنگ خطر هستند.

دکتر وینانس می‌گوید: «روابط سو استفاده جویانه توقفی نخواهند داشت چرا که چرخه خشونت مدام تکرار خواهد شد.» ممکن است حتی هیچ نوع خطر فیزیکی شما را تهدید نکند، اما سوء استفاده‌های کلامی نیز به روح و روان انسان آسیب می‌رسانند. دلیلش نیز واضح است: احترام، عزت نفس و آرامش روانی فرد توسط حملات کلامی آسیب می‌بینند. از سوی دیگر هنگامی که در خانه انواع حملات و سوء استفاده‌های کلامی وجود داشته باشد، دود آن بیش از هر کس به چشم فرزندان خانواده خواهد رفت. دکتر وینانس در این رابطه می‌گوید: «وقتی فرزندی در چنین شرایطی بزرگ شود، هنگام بلوغ خود را موجودی بی‌ارزش و بی‌اعتبار می‌داند. بزرگ شدن در چنین محیطی می‌تواند کاملا آسیب زنده باشد»

یکی بچه می‌خواهد و دیگری خیر! (هدف‌هایتان با هم متفاوت است)

داشتن اولویت‌ها و برنامه‌های کاملا متفاوت می‌تواند در رابطه فاصله ایجاد کند. مشکل زمانی شروع می‌شود که به مرور زمان متوجه می‌شوید راهتان از هم جداست. ممکن است تصمیم بگیرید به خاطر بچه‌ها و حفظ خانواده با هم بمانید، این انتخاب به عهده‌ی خودتان است و هر کسی خودش مسئول شادی و رضایت خودش می‌باشد اما اگر شرایط جوری بود که چیزی جز آسیب نصیب شما و خانواده‌تان نشد پس باید تصمیم دیگری بگیرید.

برای مثال یکی بچه می‌خواهد و دیگری خیر. دکتر هومر وینانس می‌گوید: «اگر شما فرزند

کنیم که هرگز نمی‌توان کسی را تغییر داد».

به دلایل اشتباهی در رابطه مانده‌اید

اگر به این دلیل به زندگی مشترکتان ادامه می‌دهید که از تنهایی می‌ترسید و طرف مقابل را دوست ندارید پس یعنی عمر زندگی مشترکتان به پایان رسیده. ماندن در ازدواج صرفاً به علت مجرد نماندن اصلاً درست نیست. خیلی‌ها ممکن است به خاطر فرزندان، امنیت مالی و ... به زندگی ادامه دهند، اما به مرور زمان حقیقت خودش را نشان خواهد داد و همسر شما در نهایت خواهد فهمید که او را دوست ندارید. رابطه‌های این چنینی هرگز ماندگار نخواهد بود.

تمام راههای ممکن را امتحان کرده‌اید (مشاوره کمکی به شما نکرده)

اگر نزد مشاور رفته‌اید، از افراد خانواده برای مشاوره و گفتگو کمک خواسته‌اید و همچنین از دوستان و افراد مذهبی خبره در امر هستیید اما شرایط ازدواجتان همچنان نامساعد است، پس بهتر است تنها به زندگی خود ادامه دهید. به عبارت دیگر، شما تمام کارهای ممکن برای نجات ازدواجتان را انجام داده‌اید!

دکتر هومر وینانس می‌گوید: «هنگامی که تصمیم به طلاق گرفتید، باید از اهمیت برقراری رابطه حداقلی با شریکتان آگاه باشید و همزمان بر روی خودتان نیز کار کنید. دلیل این مسئله این است که در آینده دوباره با چنین فردی آشنا نشوید».

طلاق امری نیست که بتوان به سادگی آن را انتخاب کرد و قاعدتاً عواقب منفی بسیار زیادی دارد. اما اگر طلاقی کاملاً آگاهانه و درست انجام شود، در نهایت منجر به افزایش اعتماد به نفس و آگاهی شخصی فرد می‌شود. از طرف دیگر، هر دو نفر می‌توانند زندگی بهتری را نسبت به قبل پیش بگیرند. اما فراموش نکنید که «آثار مثبت طلاق بلافاصله پس از امضای طلاق پدید نمی‌آید؛ بلکه وقتی پدید می‌آیند که شما بر روی خودتان کار کرده باشید».

راه‌های جایگزین طلاق

همسران ناامید بر نکات منفی یکدیگر تمرکز کرده تا خود را به درستی تصمیم‌شان متقاعد کنند اما پیشنهاد می‌شود قبل از آنکه زوج از یکدیگر طلاق بگیرند، راه‌های دیگری را تحت عنوان راه‌های جایگزین طلاق امتحان کنند که در زیر به آن‌ها اشاره شده است:

مشاوره ازدواج

یکی از راه‌های جایگزین طلاق مشاوره ازدواج است. نمی‌توان انتظار داشت که زوج، به رغم ناشادکامی، در کنار یکدیگر باقی بمانند، ولی از سوی دیگر نباید فراموش کرد که فسخ ازدواج نیز ممکن است همیشه بهترین پاسخ یا تنها پاسخ مشکل نباشد.

زوج‌ها اغلب در مورد نتیجه مشاوره بدبین هستند، خصوصاً اگر قبلاً تجربه‌ای ناخوشایند با درمانگران دیگر کسب کرده یا هرگز به مشاوره مراجعه نکرده باشند. بازنگری مزایای خانواده درمانی و زناشویی درمانی نشان داده که درمان در دو سوم موارد نتایجی سودمند در پی دارد و احتمال رسیدن به نتایج مثبت در مواردی که زوج مشترکاً درمان می‌شوند از مواردی که منفرداً درمان می‌شوند، بیشتر است. معمولاً هر چه زوجی که ازدواج آن‌ها با مشکل مواجه شده زودتر برای مشاوره مراجعه کنند، احتمال موفقیت بیشتر خواهد بود. بسیاری از زوج‌ها تا زمانی که فروپاشی روابط آنان به نقطه‌ای می‌رسد که اصلاح آن بسیار دشوار می‌شود، در صدد کمک خواستن بر نمی‌آیند. در حقیقت زوج‌ها در سال اول ازدواج بیش از هر زمان دیگر به کمک نیاز دارند.

متارکه آزمایشی

یکی دیگر از راه‌های جایگزین طلاق متارکه آزمایشی است که می‌توان قبل از طلاق به آن مبادرت کرد. این گزینه می‌تواند در برخی از موارد درمانی مؤثر باشد، البته معمولاً در مواردی که به دقت ساختاردهی شده و زناشویی درمانی در طی دوره متارکه ادامه یابد. متارکه ساختاریافته را



است. ولی در هر حال، یکی از گزینه‌هایی است که باید به آن اندیشید.

آشتی

گزینه دیگر جایگزین طلاق تلاش برای برقراری آشتی است. برخی از زوجها تصمیم می‌گیرند که به ازدواج خود فرصت دیگری بدهند. در مواردی نیز، زوجین قبل از اقدام به طلاق، بارها این فرصت را به خود می‌دهند.

در یکی از تحقیق‌های انجام شده بر روی ۵۰۶ زن، مشخص شد تقریباً یک سوم از این زنان آشتی را امتحان کرده و یک سال پس از آشتی هنوز به زندگی با همسر خود ادامه می‌دادند.

احتمال آشتی موفقیت‌آمیز و یافتن راه جایگزین طلاق در زیر گروه‌های مختلف زنان، متفاوت بود. مذهب، قوی‌ترین عامل پیش‌بینی کننده موفقیت آشتی بود. خصوصاً، آشتی موفقیت‌آمیز برای زنانی که با شوهر خود از لحاظ اعتقادی برابر بودند احتمال بسیار بیشتری داشت.

می‌توان به شکل زیر تعریف کرد:

«رویکردی با زمان محدود که در طی آن زوج به اقامت مشترک در زیر یک سقف خاتمه داده و در زمینه تماس منظم بین فردی، درمان منظم برنامه‌ریزی شده تحت نظر یک درمانگر و به تعویق انداختن تصمیم نهایی برای ادامه زندگی مشترک یا طلاق با یکدیگر توافق می‌کنند.»

هدف این راه جایگزین طلاق ایجاد تغییر است. این گزینه به منظور انقطاع الگوهای تعاملی کهنه و خلق فضایی که زوج را به سوی تغییر راهبری کند، طراحی شده است. نتیجه پیش‌بینی پذیر آن، نزدیک‌تر شدن زوج به یکدیگر یا دور شدن بیشتر آن‌ها از یکدیگر است. در ابتدای متارکه کسی نمی‌تواند نتیجه آن را پیشگویی کند. ولی در هر حال، مهم‌ترین مساله آن است که زوج در طی دوره متارکه حداکثر تلاش خود را به عمل آورند. متارکه را نباید آسان فرض کرد. متارکه دوره‌ای از فشارهای بسیار شدید و آشوب هیجانی است. علاوه بر آن، برای فرزندان نیز دوره‌ای پرفشار و پرآشوب تلقی می‌شود که هم در بر دارنده مزایا و هم خطرات





نبتون اسماعیلے

مهریه

مهریه به مالی گفته می‌شود که مرد هنگام وقوع عقد نکاح اسلامی به زن خود می‌پردازد یا مکلف به پرداخت آن می‌شود.

پیش از اسلام و در عصر جاهلیت، برای زنان ارزشی قائل نبودند. مهریه را که حق مسلم زن‌ها بود، در اختیار آن‌ها قرار می‌دادند و خود را مالک آن‌ها می‌دانستند. اسلام مهریه را برای منسوخ کردن رسوم جاهلیت، ارتقاء حقوق زنان در خانواده و اجتماع، جبران نقص ارث زن، وسیله‌ای برای تأمین زندگی آینده او، سرکوب کردن تمایلات نفسانی مرد و جلوگیری از طلاق‌های بی‌مورد قرار داد.

در واقع کلمه «مهر» در قرآن به کار نرفته است. تعبیری که خداوند در قرآن از مهریه کرده، «صداق» است. مهریه علاوه بر اینکه ضامن حقوق زن است، پایه اخلاقی دارد زیرا نشانه وفاداری و صداقت شوهر در برابر همسر خود است که مهریه را به‌عنوان هدیه‌ای به زن تقدیم می‌کند.

خداوند در آیه ۲۴ سوره نساء بیان می‌کند که مهر، هدیه بلاعوض الهی است. در تفسیر این آیه آیت‌الله مکارم شیرازی فرموده‌اند: «درست است که زوجین به‌طور یکسان از زندگی زناشویی بهره‌مند می‌شوند؛ ولی نمی‌توان انکار کرد که در صورت جدایی بین آن‌ها، زن خسارت بیشتری می‌بیند؛ زیرا مردان طبق استعداد خاص بدنی در اجتماع نفوذ بیشتری دارند و معمولاً

کارهای پردرآمد در دست مردان است. مورد دیگر اینکه، مردان برای انتخاب همسر مجدد، امکانات بیشتری نسبت به زنان بیوه دارند؛ در حقیقت مهریه چیزی است که به‌عنوان جبران خسارت برای زن و وسیله‌ای برای تأمین زندگی آینده او و در عین حال مهری در برابر تمایلات مرد نسبت به طلاق محسوب می‌شود.»

آیت‌الله جوادی آملی نیز در تفسیر این آیه فرموده‌اند: تعبیر لطیف «صداق» و «نحله»، نشان ادب و حیا در کلام الهی و نیز تکریم زنان است تا کسی نپندارد امر مقدس ازدواج نوعی خرید و فروش است و زن خود را در ازای مهریه در اختیار شوهر می‌گذارد.

خداوند در آیه ۲۰ سوره نساء می‌فرماید: «اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به‌جای همسر خود انتخاب کنید و مال فراوانی را به‌عنوان مهریه به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس نگیرید. آیا برای باز پس گرفتن مهر آن‌ها، به تهمت و گناه آشکار متوسل می‌شوید؟!»

در تفسیر نور آمده است که: در دوران جاهلیت، وقتی می‌خواستند همسر دیگری بگیرند، به همسر قبلی تهمت می‌زدند تا او در فشار قرار گیرد و مهریه خود را ببخشد آنگاه شوهر، او را طلاق می‌داد؛ سپس با همان مهر برگردانده شده همسر دیگری می‌گرفت. این آیه، این سنت جاهلی را نکوهش می‌کند.

امروزه هم این تفکر غلط وجود دارد و عده‌ای گمان



بودند. از دهه ۵۰ به بعد سکه و طلا وارد مهریه‌ها شدند. دلیل این تغییرات سرعت کند رشد ارزش ملک و پول بود و این درحالی بود که به سرعت بر ارزش طلا و سکه افزوده می‌شد.

امروزه سنگینی مهریه و افزایش قیمت سکه باعث نگرانی آقایان شده و این نگرانی، مانع تشکیل خانواده و ازدواج بسیاری از آن‌ها می‌شود.

طبق گفته کارشناسان در چند سال اخیر عواملی چون ضعف اقتصادی و فرهنگی، چشم و هم‌چشمی و توقعات و انتظارات نامعقول خانواده‌ها از یک دیگر، مهریه را به معضل بزرگی تبدیل کرده است؛ اما آیا این شرایط ایجاد شده عامل دوام و قوام روابط خانوادگی خواهد بود یا آسیب‌هایی را برای زندگی مشترک زوجین به دنبال دارد؟

افزایش مهریه‌های نامتعارف توسط خانواده‌ها و دختران، برخلاف تصور آن‌ها نمی‌تواند عامل استحکام زندگی زناشویی باشد؛ بلکه در بسیاری از موارد عامل رواج اختلاف‌ها و تنش‌های خانوادگی و بی‌اعتمادی می‌شود. دختران مهریه را پشتوانه اقتصادی می‌دانند و به گفته برخی از کارشناسان

می‌کنند به زن خیانتکار مهریه تعلق نمی‌گیرد و بسیاری از مردان با این تفکر غلط همسر خود را تهدید می‌کنند که اگر راضی به طلاق نشود و مهریه را نبخشد، با آوردن چهار شاهد و طرح دادخواستی مبنی بر روابط نامشروع در دادسرا او را به دردرسر خواهند انداخت و آبرویش را خواهد برد؛ اما اغلب آن‌ها نمی‌دانند که حتی باوجود رابطه نامشروع، حق مهریه از زوجه ساقط نخواهد شد.

طبق ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی زن به مجرد عقد مالک مهریه می‌شود و شیوه پرداخت آن به دو صورت عندالمطالبه و عندالاستطاعه می‌تواند باشد که در عقدنامه ذکر می‌شود. در هر دو صورت زن می‌تواند تمام مهریه را دریافت کند ولی در حالت عندالاستطاعه باید توانایی شوهرش را برای پرداخت مهریه ثابت کند. در این حالت اگر مرد توانایی پرداخت مهریه را نداشت امکان جلب یا ممنوع الخروج کردن او وجود ندارد. اگر مردی توانایی پرداخت مهریه را به صورت یکجا نداشته باشد، می‌تواند با اثبات این موضوع به دادگاه تقاضا کند که مهریه را به صورت اقساط پرداخت کند.

در گذشته وجه نقد و ملک برای مهریه متداول

عاطفه شریفی

هیپنوتیزم

ازدواج بر پایه برخی سنت‌ها و تعهدات به صورت قانونی و رسمی انجام می‌شده است و الزامات اقتصادی عامل ازدواج بودند.

بعد از این سال‌ها و همراه با رویدادهای قبل، از سوی دیگر اجرای سیاست‌های رژیم شاهنشاهی را شاهد هستیم که زمینه را برای شکل‌گیری انقلاب اسلامی مهیا می‌کند. این شرایط منتج به نسلی می‌شود که تحت تأثیر فضای انقلاب ارزش‌هایی همسو با خانواده و ازدواج را دارا هستند. انقلاب اسلامی نقطه عطفی در تاریخ ایران است که با وقوع آن نسلی را به همراه خود می‌آورد که به ارزش‌های فرهنگی و خانوادگی تاکید دارد، به ویژه در سال‌های اول بعد از وقوع انقلاب، این تاکید شدت یافته و رفتارها و نگرش‌ها تحت تأثیر باورهای دینی و مذهبی بوده است.

با اتمام جنگ شاهد شکل‌گیری نسلی هستیم که مشخصه اصلی آن؛ تجربه جهانی شدن، رسانه‌ها و ارتباطات جهانی است. در این دوره استفاده از اینترنت و ماهواره افزایش پیدا کرده است. این رویدادها و تجربیات تاریخی مشترک نسلی را تولید می‌کند که متفاوت از نسل‌های پیش از خود به مقوله ازدواج و خانواده می‌اندیشند.

ازدواج معنای سنتی خود را از دست داده و اشکال جدیدی به خود گرفته است، الگوی واحد ازدواج سنتی که براساس یک سری از تعهدات طرفین شکل می‌گرفت و در چهارچوب قانونی و عرفی مشخصی انجام می‌شد، جای خود را به الگوهای متنوعی از ازدواج داده است و به حدی تغییر یافته

ارزش اجتماعی؛ امری است معطوف به اصول آرمانی که مورد اعتنا جامعه قرار دارد و زمینه ساز تمایلاتی است که در فرد به وجود می‌آیند و ادراکات، عواطف و افعال او را در جهت‌های معینی به جریان می‌اندازد.

ارزش‌ها؛ زیربنای هنجارها، رفتار انسانی، نهادها و ساخت اجتماعی هستند و فرهنگ کلی جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

با بررسی ارزش‌های جامعه در طول چندین سال می‌توانیم ببینیم که چگونه تغییر و حتی معکوس شدن ارزش‌ها می‌تواند بر مقوله ازدواج اثر بگذارد.

نسل به معنی دارا بودن تجربیات تاریخی و تجربه زیستی مشترک است. حوادث و اتفاقاتی از قبیل انقلاب، جنگ، انقلاب اطلاعاتی، توسعه سیاسی و اصطلاحات ارضی و... از جمله تجربیات نسل‌ها به شمار می‌روند که وقوع چنین حوادث و رویدادهایی بر ذهن و نگرش اعضای نسل تأثیر گذاشته و اعضای نسل با تأثیر پذیری از چنین رویدادهایی ابعاد زندگی خود را بازتعریف کرده و سامان می‌دهند.

رویدادها و حوادث، تاریخ ایران را به چند دوره متفاوت تقسیم کرده است: در دهه چهل وقوع اتفاقاتی نظیر اجرای برنامه اصلاحات ارضی به تولید و بازتولید نسلی انجامید که در آن زمین، کار و تولید، که همگی تجلی ارزش‌های یک خانواده گسترده بودند، به عناصر ارزشمندی تبدیل شدند؛ در چنین نسلی خانواده گسترده اهمیت داشته و



در گذشته تلاش‌های فکری و قانونی برای جلوگیری از طلاق هرگز به اندازه امروزه نبوده است چرا که آمار طلاق در گذشته بسیار کمتر از عصر حاضر است. علت افزایش طلاق در دنیای امروز، وضعیت زندگی اجتماعی روابط و اخلاق انسان مدرن است.

در زمان‌هایی نه چندان دور، طلاق رویدادی غمبار و یا یک رسوایی تلقی می‌شد، افراد اندکی جرات می‌کردند از لزوم طلاق سخن بگویند؛ زیرا با واکنش مردم مواجهه می‌گشتند. اما امروزه آمار طلاق بسیار افزایش یافته است و دیگر کسی طلاق را رسوایی به حساب نمی‌آورد بلکه دقیقاً به راحتی عوض کردن پیراهن به آن می‌نگرند. با رفع قبح از این مساله، طلاق عملاً به عنوان یک ارزش و نمودی از تجدد و تجمل مطرح گردیده است و به تدریج امروزه به جایی رسیده‌ایم که زندگی مشترک به مثابه یک مسافرت انگاشته می‌شود و زبان راندن جملاتی مانند ازدواج دائمی نیست، هر رفتی یک برگشت هم دارد و... در بسیاری از جمع‌های خانوادگی عادی شده است.

دنیای مدرن، انسانی را پرورنده است که اصل در زندگی او لذت و بهره‌مندی فردی و ارضا خواسته‌های شخصی اوست. علت طلاق در ازدواج‌های ده یا بیست ساله ناسازگاری نیست بلکه بی میلی به تحمل ناسازگاری‌های دیرین و هوس برای درک لذت بیشتر و کامجویی‌های دیگر است؛ بی بندباری جنسی و فراهم بودن کامجویی‌های جنسی برای مردان و زنان در سطح وسیع و خارج از خانواده میل به تشکیل خانواده را کاهش داده و خانواده را در معرض سقوط قرار داده است.

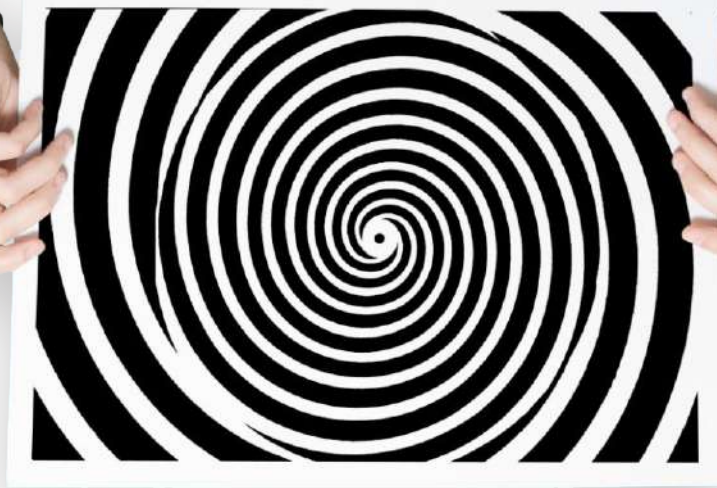
امر ازدواج با نهاد خانواده ارتباط تنگاتنگی دارد؛ از یک سو خانواده به عنوان یکی از اجزای نظام اجتماعی بازتاب شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه را در امر ازدواج نشان می‌دهد و از

که در مواردی حتی شاهد زوج زیستی (زندگی مشترک مرد و زن خارج از ازدواج رسمی) هستیم.

ارزش ازدواج به عنوان یکی از ارزش‌های خانواده در بین نسل‌ها مدنظر بوده است؛ در نسل‌های مربوط به پیش از انقلاب، نگرش به ازدواج و تشکیل خانواده در حد قوی و در نسل انقلاب و جنگ تا حدی متوسط و در نسل‌های بعد از انقلاب و جنگ که بیش‌تر از سایر نسل‌ها در معرض تجربه جهانی شدن و گسترش فناوری‌های اطلاعاتی بودند، نگرش به ازدواج و تشکیل خانواده (و به‌طور کلی ارزش‌های ازدواج) پایین‌تر است.

دینداری تأثیر مثبت و مستقیم بر ارزش ازدواج دارد، بدین معنا که هر چه دینداری بیشتر شود ارزش ازدواج هم بیشتر می‌شود. در مقایسه بین نسل‌ها، تأثیر این رابطه تا نسل‌های دهه پنجاه و شصت قوی‌تر و شدیدتر از نسل‌های بعدی است. به عبارتی در این نسل‌ها ازدواج مبنای دینی داشته است و بر اساس باورها و آموزه‌های دینی شکل می‌گرفت، ولی هرچه به نسل‌های بعدی نزدیک می‌شویم این تأکید کمتر و کمتر می‌شود.

تجربه جهانی شدن تأثیر منفی و معکوس بر ارزش ازدواج دارد. بدین معنا که هر چه تجربه جهانی شدن بیش‌تر می‌شود، ارزش ازدواج کم می‌شود، تجربه جهانی شدن در نسل‌های متأخر معنا پیدا کرده است، به نحوی که در این نسل‌ها ارزش ازدواج بیشتر متأثر از این پدیده است.



در راه التذاذ آنی است. این نوع روابط بسیار سست و آسیب پذیر و شکننده اند و به محض آنکه مصلحت دیگری روی نماید؛ بر اثر مرور زمان یا عوامل دیگر، رابطه‌ها از درون تهی شده و به بهانه‌های مختلف می‌شکنند؛ در این شرایط آمار طلاق روز به روز افزایش می‌یابد.

از سوی دیگر در گذشته اکثر نیازها و خواسته‌های زوجین در مامن خانواده برآورده می‌شد و این به عنوان یکی از مهم‌ترین ارزش‌های ازدواج به حساب می‌آمد اما امروزه از انواع کارکردهای خانواده به نسبت گذشته کاسته شده است و زن و شوهر برای تأمین نیازمندی‌ها و خدمات خود به خانواده متکی نیستند و استقلال هر یک به طور جدا از هم، ارزش محسوب می‌شود از این رو از گسست پیوند زناشویی دیگر واگامه‌ای وجود ندارد.

همانطور که گفته شد: برآورده کردن بسیاری از نیازهای جسمی و روانی در داخل خانواده از ارزش‌های ازدواج به حساب می‌آید به طوری که احساس امنیت، شادی، آرامش و رضایت قلبی و... مانع از طلاق می‌گردد اما هنگامی که با زیاده‌طلبی و تغییر نگرش افراد این عوامل دیگر ارزشمند نباشند؛ شکست پیوند هم ضدارزش به حساب نمی‌آید.

سوی دیگر کیفیت هر ازدواجی نمایانگر چگونگی روابط درونی اعضای آن خانواده می‌باشد لذا می‌توان گفت امر ازدواج با نهاد خانواده ارتباط تنگاتنگی دارد.

از دید جامعه‌شناسی در جوامعی که در حال انتقال از وضع اجتماعی و اقتصادی خاص به وضع و شرایط دیگری هستند، مشکلاتی پدید می‌آید که نتیجه تصادم نوگرایی و پایبندی به نسبت‌های دیرین و تشدید جنگ بین نسل‌هاست. در این مرحله حساس، عناصر اخلاقی و ارزش‌های اجتماعی بیش از هر چیز دیگر تغییر موضع می‌دهند. بسیاری از موضوعات ضدارزش دیرروز، به عنوان ارزش مطرح می‌شود و بسیاری از عناصر مطلوب جامعه از قلمرو ارزش‌های اجتماعی خارج می‌شوند.

به بیان دیگر هنگامی که جامعه درگیر چنین تغییراتی می‌شود، ارزش‌های اساسی یک جامعه بر لذت طلبی، تمتع آنی، مصلحت‌گرایی فردی، سودگرایی، مادی‌گرایی و ابزارگرایی استوار می‌شود و انسان‌ها صرفاً به تمتع می‌اندیشند و فقط مصالح خویشتن را در نظر می‌آورند و همه چیز در چارچوب امور مادی، ملموس و جسمانی خلاصه می‌شود، ارتباطات انسانی نیز از این شرایط تأثیر می‌پذیرند، روابط انسان‌ها از بعد معنوی تهی می‌شود و صرفاً



زهر اَحیبِ الهی

گفته کارشناسان مردان به دلیل تفاوت در مکانیزم‌های دفاعی‌شان با زنان و بسته به شخصیتی که دارند اغلب بعد از طلاق، دچار مشکلاتی نظیر بیماری‌های قلبی و عروقی، بیماری‌های ریوی و گوارشی و ریزش موی سر شوند. فراموش نکنیم که مردان نیز از پیامدهای مخرب اجتماعی طلاق در امان نمی‌مانند؛ در مورد آسیب‌های اجتماعی مردان بعد از طلاق می‌توان گفت مردان هم از این آسیب‌ها در امان نیستند. افزایش بزهکاری در مردان مطلقه، اختلالات و انحرافات جنسی، تمایل به زندگی مجردی و... از جمله آسیب‌هایی است که این مردان را تهدید می‌کند. اما یکی از چالش‌های مهم و مشترکی که زن و مرد با آن روبرو می‌شوند ازدواج مجدد و نگاه سنتی جامعه به این موضوع است.

در سنت فرهنگی ما، زنانی که طلاق گرفته‌اند بسیار کمتر فرصت ازدواج مجدد داشته‌اند و متأسفانه زنان مطلقه برچسب خورده و برای ازدواج مجدد انتخاب نمی‌شده‌اند. اگر هم در مواردی زنی مطلقه برای بار دوم ازدواج می‌کرد، این ازدواج مجدد در شرایطی بود که آن زن با شوهرش دو یا سه برابر ازدواج قبلی فاصله سنی داشت؛ اگر در ازدواج اول او از شوهرش ۵ سال کوچک‌تر بود، در ازدواج دوم (اگر ازدواجی در کار باشد) ۱۰ تا ۱۵ سال با شوهر بعدی فاصله سنی داشت.

این در حالی است که معمولاً شرایط ازدواج مجدد برای مردان مطلقه بسیار هموار است به طوری که حتی می‌توانند دختر مجردی را هم به همسری بپذیرند در صورتی که برای یک زن مطلقه چنین امکانی به کمترین شکل ممکن فراهم است.

از طرف دیگر باید شرایط اشتغال را هم در نظر گرفت. البته با دو دیدگاه می‌توان به این موضوع

امروزه طلاق به‌عنوان یک تابوی اجتماعی شناخته می‌شود و زن و مردی که از همدیگر جدا شده‌اند و به‌خصوص فرزندان آن‌ها با مشکلات زیادی دست به‌گریبانند.

برای مثال یکی از مشکلات پیش روی خانم‌ها نداشتن امنیت اجتماعی و اقتصادی و برای آقایان مشکلات روانی ناشی از وابستگی‌های جنسی و عاطفی به همسر سابق و برای کودکان نیز مشکلاتی نظیر ترس و نبود پدر و مادر و... است.

یکی از پیامدهای طلاق قرار گرفتن در معرض فشارهای روحی و روانی سنگین است، زنی که با هزار امید و آرزو پا در خانه مردی می‌گذارد هیچ‌گاه تصور پاشیده شدن کانون زندگی‌اش را ندارد ولی زمانی که با این مسئله روبرو می‌شود، یأس و ناامیدی است که با اینگونه زنان همراه خواهد شد و در بعضی از موارد آن‌ها را تا مرز افسردگی نیز خواهد کشاند.

استرس و نگرانی از بازگشت به منزل پدری، نوع برخورد اطرافیان، ترس از سرزنش شدن در مورد عدم توانایی اداره زندگی، در بعضی مواقع عذاب وجدان و پشیمانی، مشکلات روحی دیگری است که زنان مطلقه را دچار می‌سازد. در امان نبودن از طعنه‌ها و کنجکاوی‌های اطرافیان، سرخوردگی اجتماعی و بسیاری دیگر از این دست امور که زنان مطلقه را با چالشی سخت مواجه خواهد کرد.

مردان نیز بعد از طلاق و جدایی از همسر و فرزندان‌شان با مشکلات روحی و روانی بسیاری نظیر افسردگی، یأس، ناامیدی، کاهش اعتمادبه‌نفس بعد از طلاق روبرو می‌شوند. مردان همانند زنان در این دوران مستعد ابتلا به افسردگی هستند. به

نگاه کرد.

اول از همه اینکه یک مرد با توجه به استقلال مالی و امکان داشتن شغل بهتر، شانس بیشتری برای ازدواج مجدد دارد. این در حالی است که زن مطلقه که شغلی ندارد نمی‌تواند حق انتخاب آن‌چنانی داشته باشد. از سوی دیگر زنان مطلقه‌ای که مشغول به کار هستند و استقلال مالی دارند، احساس می‌کنند که می‌توانند بعد از طلاق توافقی، به خوبی زندگی‌شان را بگردانند و نیاز به هیچ مردی در زندگی‌شان ندارند. همین تفکر موجب می‌شود تا دیگر تصمیم به ازدواج نگیرند و به‌طور مستقل بدون آنکه به کسی احساس نیاز داشته باشند زندگی کنند.

خوشبختانه با توجه به پیشرفت‌های حال حاضر جامعه و افزایش سطح فکری و الگوبرداری از موفقیت‌های فرهنگی دیگر جوامع، همچنین حضور فعال‌تر زنان در جامعه و متأسفانه با افزایش آمار طلاق که به سبب آن طلاق به امری طبیعی بدل شده است، این موضوع نمود کمتری پیدا کرده و این دیدگاه در حال تحلیل رفتن است.

البته هنوز در جوامع کوچک و دور از شهر به دلیل دور بودن از یک سری آموزش‌ها و همچنین تعصب موجود در بین خانواده‌ها این دیدگاه وجود دارد.

امیدواریم با افزایش سطح فکری بشر و حضور پررنگ زنان در جامعه این دیدگاه به کلی تغییر کند.



جدایی و فرزند

الهه اشرفی زاده

این احساسات می‌شود. برای کاهش این مسائل توجه بیشتر والدین به فرزندان و تاکید بر علاقه پایدار به او بسیار کمک کننده است.

جدایی حق والدین است ولی باید توجه داشت که در صورت سلامت پدر و مادر، فرزند به هر دوی آنها برای ادامه مسیر زندگی نیاز دارد. عواملی مانند شکایت از دیگری، گروکشی فرزند بر سر مسائل مالی، واسطه قرار دادن فرزند برای انتقال صحبت یا خواهش و ممنوع کردن دیگری برای ارتباط با فرزند، علاوه بر قرار دادن او بر سر دوراهی سخت انتخاب، باعث از بین رفتن حس اعتمادی می‌شود که از زمان تولد سال‌ها برای شکل‌گیری آن تلاش شده است؛ در نتیجه هر چه جدایی توافقی‌تر باشد، عوارض و آسیب‌های احتمالی آن به فرزندان کمتر است.

تاثیرات جدایی والدین روی کودکان و نوجوانان از برخی جنبه‌ها بیشتر است؛ چرا که آن‌ها به استقلال مالی و مکانی نرسیده‌اند و علاوه بر اینکه روی انتخاب آن‌ها در مورد سرپرست تأثیر می‌گذارد، ایشان را در جریان اکثر مشاجره‌ها قرار می‌دهد. برای حل این مشکل گاهی والدین، فرزندان را به طور موقت به خانه پدر بزرگ‌ها و یا آشنایان می‌فرستند که می‌تواند در دور کردن آنان از محیط پر تنش خانه مؤثر باشد، به شرط آنکه فرزندان را به فرد مطمئنی بسپارند؛ چرا که در مواقعی پرسش‌هایی که دیگران در این رابطه از او می‌کنند، وی را تحت فشار روانی بیشتری قرار می‌دهد. همچنین در مواردی دیده شده فرزندان به علت قرار گرفتن در

افزایش آمار طلاق در بسیاری از کشورهای جهان، نیاز به فرهنگ‌سازی در این رابطه را افزایش داده است. جدایی پدر و مادر و تاثیرات احتمالی آن بر روی فرزندان متناسب با سن، جنسیت و شرایط اخلاقی فرد، خانواده و جامعه می‌تواند بسیار متفاوت و گاهی کمرنگ باشد.

تحقیقات نشان داده است فرزندان در خانواده‌هایی که پدر و مادر، علیرغم وجود اختلافات شدید، همچنان به زندگی مشترک ادامه داده‌اند، در معرض آسیب‌های شدیدتری قرار داشته‌اند.

هرچند مطالب نوشته شده قابل تعمیم بر همگان نیست، ولی مسائلی را بیان می‌کند که حاصل مطالعات روانشناسان و جامعه‌شناسان است.

قبل از جدایی و همزمان با آن، اختلافات شدید شده و به مشاجره و گاه به خشونت می‌انجامد که می‌تواند موجبات اضطراب، ترس و یا پرخاشگری را در فرزندان فراهم کند و در کودکان گاه باعث افزایش شب ادراری نیز می‌شود. در جریان گذاشتن فرزندان از قصد جدایی، افزایش آمادگی آن‌ها را به دنبال خواهد داشت.

گاه در فرزندان و به خصوص کودکان طرح سوالاتی این چنینی دیده شده است؛ « حالا که دیگر پدر و مادر یکدیگر را دوست ندارند، آیا روزی می‌رسد که مرا هم دوست نداشته باشند؟ » این سوالات و نبود حس امنیت عاطفی گاه موجب افسردگی و انزوا می‌شود، هر چند که کم‌توجهی والدین به فرزندان در جریان جدایی، باعث تشدید

محیطی غیر از خانه و در کنار افرادی نامناسب در معرض آسیب‌هایی بسیار شدیدتری (نسبت به حضور آن‌ها در مشاجرات) قرار گرفته‌اند و به علت سست شدن رابطه با والدین، آن‌ها را در جریان قرار نمی‌دهند.

جدایی والدین گاهی تاثیراتی از جمله بی‌اعتمادی به روابط عاطفی را برای فرزندان به خصوص جوانان به همراه دارد. همچنین نگاه‌های تند و گاهی اشتباه جامعه به «بچه طلاق» (برچسبی نه چندان خوشایند)، فشارهای زیادی را بر جوانان که با قشر وسیع‌تری از جامعه در ارتباطند، وارد می‌کند. این مسائل در روابط عاطفی با شدت بیشتری نمود پیدا می‌کند. به عنوان مثال طرد شدن توسط شریک عاطفی پس از پی بردن به جدایی والدین، یا قضاوت‌های منفی و زود هنگام در مورد شخصیت ایشان توسط خانواده شریک عاطفی و دریافت جواب منفی در مراسم خواستگاری بدون دلیل موجه، از جمله آسیب‌هایی است که نگرش غلط جامعه بر این افراد تحمیل می‌کند و همین فشارهای جامعه است

